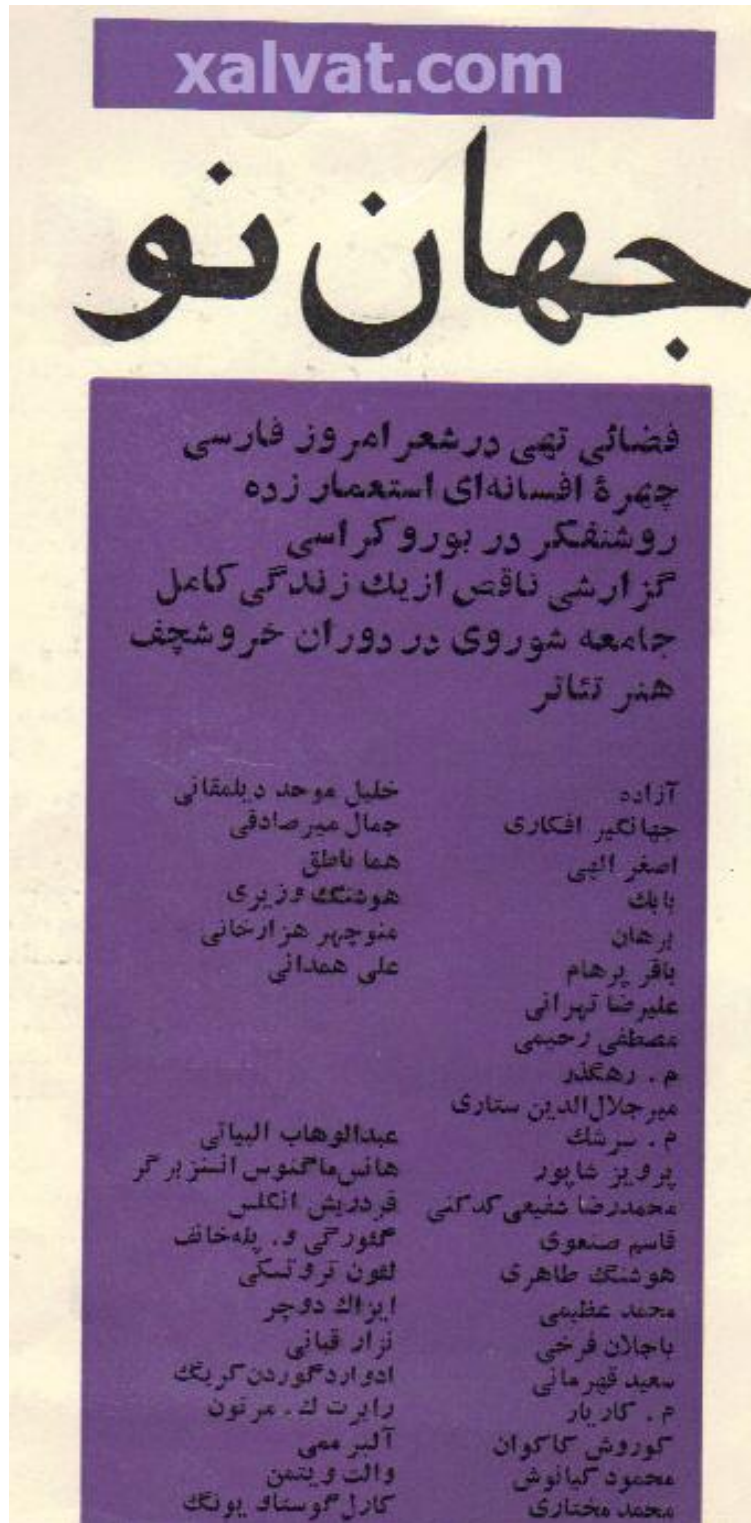




فریدریش انگلس (برگردان : هوشنگ وزیری) : نامه هائی دربارهء تفسیر تاریخ



## فهرست

۱	دکتر مصطفی رحیمی	فضائی تھی در شعر امروز فارسی
۹	محمد عظیمی	در حاشیه شعر معاصر
۱۵	گئورگی و. پله خانف	دو کلام با خوانندگان کارگر
۲۱	م. رهگذر	مرگ معنی، مرگ هنر
۲۷	رابرت ک. مرتون	روشنفکر در بوروکراسی
۴۰	فریدریش انگلس	نامه‌هایی درباره تفسیر تاریخ
۴۵	والت ویتمن	انقلابی پیر
۴۹	ایزاک دوچر	جامعه شوروی در دوران خروشچف
۷۴	آلبر می	چهره افسانه‌ای استعمار زده
۸۰	هانس ماگنوس انسنز برگر	شعری درباره آینده
۸۱	نزار قبانی	سه شعر از عبدالوهاب البیاتی
۸۸	کوروش کاکوان	بازیگران
۹۲	جمال میرصادقی	فرهنگ مردم سخت سر
۹۷	اصغر الهی	مهاجرت
۱۰۵	برهان	ظهور
۱۰۹	م. کاربار	طناب
۱۱۴	لئون تروتسکی	پوست نبشته
۱۲۱	ادوارد گوردن کریگ	انقلاب غمگین شده
۱۳۴	باقر پرهام	سنت قصه گوئی در افریقای سیاه
۱۳۹	کارل گوستاو یونگ	یک روز با آلکساندر سولژ نیتسین
۱۴۷	آزاده	هنر تئاتر
۱۵۱	محمود کیا نوش	گذاری به دنیای نیچه (۲)
۱۶۳	محمد مختاری	نمادهای مادر و رستاخیز (۲)
۱۸۷	سعید قهرمانی	پنداری آسمان را ...
۱۸۸	داریوش آشوری	شب در آینه
۱۸۹	م. سرشک	اما این جزیره دیگر
۱۹۱	ش - ک	در فروریختن
۱۹۳-۱۹۶		چهار طرح از پرویز شاپور
۱۹۷		گزارشی ناقص از یک زندگی کامل
۲۰۶		از بیان شعری تا بیان منطقی
۲۱۰		شعر چینی



صاحب امتیاز و مدیر مؤول : حسین حجازی

زیر نظر : دکتر امین عالیمراد

نشانی : خیابان فردوسی - کوی اتابک (کوچه روزنامه کیهان) - چاپخانه فردوسی - تهران

تلفن ۳۳۶۳۱۸

کلیه نامه‌ها پستی یا با و به نام مجله جهان نو خواهد بود

## JAHANE NAU

Established : 1946

a magazine of arts, social studies,  
and literature

Publisher & Editor :

Hosein Hejazi

Editor - in - Chief :

Amin Alimard

Foreign subscription \$5.00

Tehran, Iran

مسئولیت اصالت و صحت مطالب و مقالات از نظم و نشر بعهدۀ نویسندگان بوده درج مقالات  
لزوماً نظر مجله نیست

اشتراک یکساله }  
داخله ۳۰۰ ریال }  
خارجه ۴۰۰ ریال } در سال ۱۳۴۸

بهای این شماره ۵۰ ریال

چاپ فردوسی - تهران - خیابان فردوسی

## نامه‌هایی در باره تفسیر تاریخ

xalvat.com

نامه به «پ. ارنست ۱»

... آنچه به آزمایش شما در پرداختن ماتریالیستی به مسأله مربوط می‌شود، باید پیش از هر چیز بگویم که روش ماتریالیستی، اگر نه به عنوان راهنمای مطالعه تاریخی، بلکه به عنوان الگویی آماده به کار گرفته شود که انسان از روی آن واقعه‌های تاریخی را می‌برد، نتیجه‌ای معکوس به دست می‌دهد، و اگر آقای «بار» Bahr می‌پندارد که می‌شمارا در این کوره راه گرفته‌است، چنین می‌نماید که اندکی حق داشته باشد. شما سراسر نروژ و همه آنچه را که در آنجا می‌گذرد، در یک مقوله خلاصه می‌کنید: خرده بورژوازی؛ و سپس سر به هوا، بینش خود را از خرده بورژوازی آلمان، در قالب این خرده بورژوازی نروژی جا می‌زنید، در اینجا است که دو واقعیت، به‌طور عرضی، راه را بر شما می‌بندد.

اولاً: هنگامی که در سراسر اروپا پیروزی بر ناپلئون به‌عنوان پیروزی ارتجاع بر انقلاب به نمایش گذاشته می‌شد، و انقلاب فقط در میهن شما فرانسه آنقدر چشم‌زهره گرفته بود که بتواند از مشروعیت بازآمده، یک قانون اساسی بورژوازی - لیبرال بیرون آورد، نروژ فرصت آن را یافته بود قانونی اساسی برای خود به دست آورد که از همه قوانین اساسی هم‌زمان در اروپا بسیار دموکراتیک‌تر بود.

ثانیاً: نروژ در این بیست سال آخر جنبشی ادبی به خود دیده است که به‌غیر از روسیه در هیچ‌جای دیگر اروپا سابقه ندارد. خرده بورژوا یا نه، این مردم بازدهی به‌مراتب بیش از دیگران دارند و مهر خود را به ادبیات کشورهای دیگر، و نه فقط ادبیات آلمان، می‌کوبند.

این واقعیات در نظر من ضرورت آن را به‌بار می‌آورد که ویژگی‌های خرده بورژوازی نروژ را بررسی کنیم. در اینجا است که خواهید دید، تمایزی خیلی اساسی آشکار می‌گردد. در آلمان، خرده بورژوازی محصول انقلابی شکست خورده و تکاملی قطع شده و واپس

۱- لندن، ۵ ژوئن ۱۸۹۰.



رانده است. خرده بورژوازی آلمان دارای سرشتی ویژه، باهنجار، نرسو، متحجر، درمانده و ناتوان برای هر ابتکاری را بر اثر جنگ سی ساله و دوران پس از آن نگاه داشته است. آنهم در زمانی که تقریباً همه اقوام بزرگ خود را به شتاب بالا کشیده بودند. این سرشت برای مانده است و حتی هنگامی که جنبش تاریخی دوباره آلمان را فرا گرفت، آنقدر توانایی داشت که مهر خود را به عنوان یک سنخ همگانی کمابیش بر همه طبقات اجتماعی آن بکوبد تا آنکه طبقه کارگر ما سرانجام این مرزهای تنگ را در نوشت. کارگران آلمان درست از این بابت از همه «بیوطن» ترند که تحجر خورده بورژوازی آلمان را یکسره از تن تکانده اند.

xalvat.com

بنابراین، خرده بورژوازی آلمان یک مرحله بهنجار تاریخی نیست. بلکه کاریکاتوری مبالغه آمیز است، یک تکه انحطاط است، همچنانکه یهودی لهستانی کاریکاتور یهود است. خرده بورژوازی فرانسه، انگلیس و غیره به هیچوجه با آلمانی ها در یک سطح قرار ندارد.

درعوض در نروژ، خرده روستائی و خرده بورژوازی، مانند فرانسه و انگلستان در قرن هفدهم، آمیخته ی ناچیز از بورژوازی متوسط در خود دارد. و این قرن است که حالت عادی جامعه است.

در این کشورها یک جنبش بزرگ ناکام و یک جنگ سی ساله، جامعه را به حالات کهن واپس نرانده است. نروژ به علت انفراد و شرائط طبیعی عقب مانده است، لیکن وضع آن کاملاً فراخور شرائط تولیدی او و در نتیجه عادی بود. تازگی، صنعت بزرگ اندکی به این سرزمین راه یافته است، لیکن برای قویترین اهرم تراکم سرمایه، یعنی بورس، جایی در آن وجود ندارد، به اضافه اینکه گسترش غول آسای بازرگانی دریائی وضع موجود را ثابت نگاه میدارد. درحالی که همه جای دیگر نیروی بخار، کشتی های بادبانی را از صحنه بیرون می راند، نروژ کشتیرانی بادبانی خود را گسترشی عظیم می بخشد و اگر دارای بزرگترین ناوگان بادبانی جهان نباشد، دست کم از این بابت مقام دوم را دارد. این کشتی ها اکثراً در تملک صاحبان کوچک و متوسطند، مثل انگلستان در حدود سال ۱۷۲۰. لیکن باهمه این، جنبش به لکنت افتاده است، لکنتی که در جنب و جوش ادبی راهی بر خود گشوده و به زبان آمده است.

دهقان نروژی هیچگاه رعیت نبوده است، و همین نکته به تمامی تحولات این سرزمین، زمینه ای متمایز از جاهای دیگر می دهد. خرده بورژوازی نروژی فرزند دهقان آزاد است، و بدین دلیل در مقایسه با خرده بورژوازی منحل آلمانی، حکم یک هرد را دارد. و بدین گونه است که خرده بورژوازی نروژ با خرده بورژوازی آلمان زمین تا آسمان فاصله دارد.

و هر چند هم که در درامهای مثلاً ایسن اشتباهاتی وجود داشته باشد، باز هم جهانی را بر ما می نماید که با وجود تملق به بورژوازی کوچک و متوسط، با جهان آلمان زمین تا آسمان فاصله دارد. جهانی که مردم آن شخصیت دارند، ابتکار دارند و مستقلند،



اگر چه رفتارشان در نظر خارجیان اغلب غریب جلوه کند . من ترجیح می‌دهم ، پیش از آنکه به محکومیت چنین چیزی رأی بدهم ، با آن آشنائی دقیق حاصل کنم ...

xalvat.com

نامه به «اشمیت»

... اصولاً کلمه «ماتریالیستی» در آلمان از طرف نویسندگان جوان به عنوان لفظی توخالی به کار گرفته می‌شود که با آن به همه چیز بدون مطالعه برچسب می‌زنند ، بدین معنی که «اتیکت» را روی هر چیزی می‌چسبانند و خیال خود را راحت می‌کنند . اما برداشت تاریخی ما پیش از هر چیز دستور العملی است برای مطالعه ، و نه اهرمی برای ساختمان سازی از روی الگوی هکل . تمامی تاریخ را باید از نو مطالعه کرد ، علت وجودی فرم‌اسیون‌های مختلف اجتماعی را باید یک‌ایک مورد بررسی قرار داد . این کار باید پیش از آنکه شیوه‌های نگرش سیاسی ، حقوق خصوصی ، زیبایی‌شناسی ، فلسفی ، مذهبی و غیره را از این فرم‌اسیون‌های اجتماعی منسحب کنیم انجام گیرد . این کاری است که به ندرت انجام شده است ، چرا که فقط اندک کسانی به جد بدان پرداخته‌اند . برای این کار به کلی کمک نیاز داریم ، این قلمرو بیکران بزرگ است ؛ و کسی که می‌خواهد جدی کار کند ، می‌تواند نتایج درخشان به دست آورد و امتیازاتی بزرگ کسب کند . اما به جای این کار ، جمله‌پردازی ماتریالیسم تاریخی ( در باره همه چیز می‌توان جمله‌پردازی کرد ) برای بسیاری از آلمانی‌های جوان فقط بدین کار می‌آید که معرفت تاریخی نسبتاً ناچیز خود را - تاریخ اقتصاد هنوز در قنذاق پیچیده است! - دست‌پاچه راست و ریست کنند و سپس شاخ و شانهِ بکشند و گردن بگیرند . و سپس یک آدم مثل «بارت» Barth پیدا می‌شود و به مسأله حمله می‌کند ، مسأله‌ای که در پیرامون او البته به صورت یک جمله‌پردازی ناب تنزل پیدا کرده است .

عیبی ندارد ، همه چیز دوباره تعادل خود را خواهد یافت . ما نقداً در آلمان آنقدر قدرت داریم که بتوانیم خیلی چیزها را تحمل کنیم . یکی از خدماتهای بزرگی که قانون سوسیالیستی ( قانونی که از طرف بیسمارک وضع شد و فعالیت سوسیالیستی را محدود می‌کرد ، م . ) به ما کرد ، این بود که ما را از شر دانشجویان سوسیالیست نمارها ساخت . ما اینک آنقدر قدرت داریم که بتوانیم دانشجویان آلمانی را نیز هضم کنیم که دوباره خود را خیلی ولو کرده‌اند ؛ شما که به راستی کارهایی کرده‌اید ، باید خود ببینید ادبای جوانی که به صنعت چسبیده‌اند چه کم به خود زحمت مطالعه اقتصاد ، تاریخ اقتصاد ، تاریخ بازرگانی ، صنعت ، کشاورزی و فرم‌اسیون‌های اجتماعی را می‌دهند . چه بسیارند کسانی که از مائورر فقط نام او را می‌شناسند ؛ خود نمائی روزنامه نگاری باید به داد برسد و مشغول این کار هم هست ، اما چنین می‌نماید که این آقایان می‌پندارند که همین قدر برای کارگران کافی است . کاش این آقایان می‌دانستند که مارکس بهترین کارهای خود را برای کارگران کافی نمی‌دانست ، و در نظر او جز عرضه کردن بهترین چیزها به کارگران ، حنایتی بود . . . .

۱ - لندن ، ۵ اوت ۱۸۹۰ .



طبق برداشت ماتریالیستی تاریخ ، آخرین مرجع تعیین کننده در تاریخ ، تولد و باز سازی (Reproduction) زندگی حقیقی است. نه مارکس و نه من هیچگاه بیش از این ادعائی نکرده‌ایم . اگر کسی این ادعا را طوری مسخ کند که بگوید عامل اقتصادی بگانه عامل تعیین کننده است همانا این حکم را به صورت يك حمله پردازى تو خالی ، انترامى و پوچ در آورده است . موقعیت اقتصادی حکم زیر بنا و پایه را دارد، لیکن عوامل گوناگون رو بنا - شکلهای سیاسی مبارزه طبقاتی و نتایج آن ، وضعی که طبقه کارگر پس از مصافی پیروزمند بدان پی می برد، شکلهای حقوقی وانعکاس همه این پیکارهای حقیقی در معزهای شرکت کنندگان ، نظریه‌های سیاسی و حقوقی و فلسفی، نگرشهای مذهبی و تکامل آنها به صورت آیات ، همه اینها بر جریان نبردهای تاریخی اثر می گذارند و در بسیاری موارد شکل آنها را تعیین می کنند . اثر متقابل همه این عوامل است که به همراه توده‌ای بیکران از تصادفات ( یعنی مسائل و حوادثی که رابطه درونی آنها با یکدیگر آنچنان دور یا آنچنان غیر قابل اثبات است که نمی توانیم آنها را به احتساب بیاوریم ) به عنوان ضرورت راه خود را می گشاید . و گرنه تطبیق تئوری بر يك دوران دلخواه تاریخی از حل يك معادله يك مجهولی ( درجه اول ) آسانتر بود .

[xalvat.com](http://xalvat.com)

ما خود تاریخ خویش را می سازیم . اما در شرایط و فرائض معین . در میان این شرایط و فرائض ، آنچه اقتصادی است ، سرانجام تعیین کننده است . لیکن سنتهای سیاسی و غیره ، حتی سنتهایی که در سر انسانها ریشه دوانده‌اند ، نقشی ، اگر نه تعیین کننده ، بازی می کنند .

دولت پروس نیز از علت‌های تاریخی و در آخرین مرحله ، اقتصادی به وجود آمده و تکامل یافته است . اما بدون منته به خشخاش گذاشتن نمی توان ادعا کرد که ضرورت اقتصادی بود که موجب شد ، از میان همه دولت‌های کوچک آلمان ، فقط براندنبورگ به صورت قدرت بزرگ درآید . حال آنکه غیر از عامل اقتصادی ، عوامل دیگر ( نصاحب پروس و از این راه درگیری با لهستان و مناسبات سیاسی بین المللی که در تشکیل قدرت خاندان اتریش نیز تعیین کننده‌اند ) سهمی در این امر داشته‌اند که براندنبورگ به صورت قدرت بزرگ درآید . در این قدرت بزرگ تفاوت اقتصادی ، زبانی و پس از و فورماسیون<sup>۲</sup> ، تفاوت مذهبی بین شمال و جنوب تجلی می کرد .

مشکل بتوان وجود هر دولت کوچک گذشته و حال آلمان ، یا تغییر لهجه زبان آلمانی را از نقطه‌ای به نقطه دیگر ، به وسیله عامل اقتصادی توضیح داد ، بی آنکه خود را مضحکه این و آن نکرد .

در تاریخ چنین است که نتیجه نهایی از نزاع بین اراده‌های بی شمار فردی حاصل می آید . و هر آدمی بر اثر شرایط ویژه زندگی خویش بدان صورتی در می آید که هست .

۱ - باارنست بلوخ ، فیلسوف معاصر آلمانی اشتباه نشود . م - ( تاریخ نامه ، لندن ،

۲۲-۲۱ سپتامبر ۱۸۹۰ )



يك سلسله بيكران از نبروهائی كه يكدیگر را قطع می کنند ، يك سلسله بيكران از نبروهای متوازی الاضلاع كه از آنها يك نتیجه ، نتیجه تاریخی ، به وجود می آید . و این نتیجه را می توان به نوبه خود به عنوان حاصل قدرتی ناآگاه و بی اراده نگریست . زیرا هر آنچه يك فرد می خواهد ، با ممانعت فردی دیگر برخورد می کند ، و نتیجه ای كه به دست می آید چیزی است كه هیچكس آن را نخواسته است . بدین ترتیب است كه تاریخ تاكنون جریان داشته است ، مانند فراگردی طبیعی كه قوانین حرکت آن اساساً بر تاریخ نیز حكمرانست .

**xalvat.com**

اراده های یكایك افراد - كه هر كس طالب آن چیزی است كه شرائط بدنی سیاسی ، روانی و اجتماعی وی او را به سوی آن می راند - در هر صورت بدانچه می خواهد دست نمی یابد ، بلكه به صورت يك میانگین و نتیجه ای مشترك تغییر شكل می دهد . اما از این امر نباید نتیجه گرفت كه اراده فرد مساوی است با صفر . به عكس ، هر كسی در نتیجه ای كه به دست می آید سهمی دارد و به نوعی در آن جای گرفته است .

وانگهی از شما خواهش می كنم كه این تئوری را در سرچشمه اصلی و نه در منابع دست دوم مطالعه كنید . این كار به راستی خیلی آسانتر است . ماركس كمتر چیزی نوشته است كه این تئوری در آن نقشی بازی نكرده باشد . كتاب « برومر هجدهم لوئی بناپارت » به ویژه نمونه خوبی برای تطبیق این تئوری است . در « كاپیتال » نیز اشارات بسیار بدین نكته رفته است . غیر از این شماره ها كتابهای خودم ، آنتی دورینگك ، « لودویگ فویرباخ و پایان فلسفه كلاسیك آلمان » راهنمایی می كنم كه در آن مفصلترین شرحی را كه ، به گمانم ، درباره ماتریالیسم تاریخی وجود دارد نوشته ام .

اینكه جواناتر ها گاه وزنه ای بیش از آنچه سزاوار است به جنبه اقتصادی می دهند ، كما بیش تصویر ماركس و من است . ما می بایست در برابر مخالفان بر این اصلی كه مورد انكار آنان بود تكيه می كردیم و همیشه فرصت آن وجود نداشت كه حق عوامل دیگری را كه در تأثیرات متقابل سهمند ادا كنیم . اما وقتی كه مساله بر سر توصیف يك دوره تاریخی ، یعنی به كار بستن عملی تئوری بود قضیه عوض می شد و در آنجا دیگر گمراهی ممكن نبود . بدبختانه اغلب اتفاق می افتد كه محض اینکه آدم با اصول حكمی نظریه ای ، آنهم نه همیشه به درستی ، آشنا شد چنین می پندارد كه می تواند آن را بی كم و كاست به كار بندد . و من نمی توانم از سرزنشش به برحی از « ماركسیست های تازه پا خودداری كنم كه با وجود همه اینها كارهای در خور ستایشی هم کرده اند . . .

ترجمه هوشنگ وزیری



